

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان مرحوم محقق (رضوان الله تعالى علیه) در مسئله «قَسَم» و تقسیم لیاالی بین همسرهای این بود که «لکل واحد من الزوجین حق یجب علی صاحبه القيام به فکما یجب علی الزوج النفقة من الکسوة و المأکل و المشرب و الإسکان فکذا یجب علی الزوجة التمکین من الاستمتاع و تجنب ما یتنفر منه الزوج و القسمة بین الأزواج حق علی الزوج»^۱ که تا حدودی بعضی از روایات باب پنج و مانند آن ذکر شد.^۲ این قسمت بین ازواج نظیر حق نفقه، اسکان، کسوه و مانند آن به مجرد عقد حاصل می شود، یا بعد از شروع به عمل؟ شروع به عمل این است که اگر اینها آمدند در منزل و مرد شروع کرد به بهره‌وری از اینها در لیاالی خاص، اگر به منزل یکی از اینها رفته بود باید تقسیم کند به منزل دیگری هم برود اما اگر هنوز شروع به کار نکردند هنوز شروع به بهره‌برداری نکردند این واجب نیست، این نظیر نفقه نیست که به مجرد عقد واجب شود، این نظیر مسکن نیست که به مجرد عقد واجب شود و مانند آن و اگر شک کردیم که آیا به مجرد عقد این حکم و این حق می آید یا نه؟ برائت ذمه زوج از این حق حاکم است، چون قدر متیقن ما آن وقتی است که - اگر یک همسر بود که سخن از «قَسَم» نیست برای اینکه به دیگری نداد تا به او بدهد و عدل را رعایت کند - اگر همسرهای متعددی داشت و شروع کرد به رفت و آمد در بیت آن همسر، رعایت

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

این حق نسبت به همسرهای دیگر لازم است. حالا اگر چنانچه خواست «قَسَم» کند تقسیم کند یعنی تمام شب‌ها را باید این چنین باشد یک شب در این بیت و یک شب در آن بیت، یا اگر نه دو همسر داشت یک شب در این بیت و یک شب در آن بیت و بقیه را برای خودش به استراحت و مطالعه و کارهای دیگر بپردازد؟ چون نه مضاجعه واجب است نه آمیزش، اگر نه مضاجعه واجب است و نه آمیزش و او شروع کرد در بیت یکی از اینها شبی را بیتوته کند، بله در بیت دیگری شب دیگری را باید بیتوته کند اما نه این که یک شب در اینجا و یک شب در آنجا، همه شب‌ها را مستوعباً در حقوق اینها مصرف کند.

پس دو مطلب شد: یکی اینکه به مجرد عقد واجب نیست که «قَسَم» را رعایت کند مگر اینکه با شروع به عمل باشد. دوم اینکه این «قَسَم» این طور نیست که تمام شب‌ها را در بیوت اینها مصرف کند که یک شب در این بیت و یک شب در آن بیت، بلکه اگر چهار نفر بودند شبی را در یکی از اینها در «أربع لیالی»، بقیه را به مطالعات و کارهای شخصی خودش بپردازد، اگر سه نفر بودند سه شب را در بیت اینها و اگر دو نفر بودند «هكذا». غرض این است که معنای «قَسَم» این نیست که عمر خودش را و زندگی خودش را در بیوت اینها صرف کند، بلکه معنایش این است که حق اینها را تأدیه کند اگر «أربع» هستند «أربع لیالی» را در بیوت اینها به سر ببرد، بقیه را به کارهای شخصی خودش بپردازد.

پرسش: ...

پاسخ: هم حدوثاً اصل برائت حاکم است و هم بقائاً، در مسئله حدوث که آیا ما شک داریم که به مجرد عقد واجب می‌شود نظیر نفقه و کسوه یا نه؟ برائت است چون اینها اقل و اکثر استقلالی هستند یعنی از آنجایی که بیتوته کرد بقیه رعایت «قَسَم» واجب است اما حالا چه وقت باید شروع کند، این در اختیار خودش است، این برخلاف

عدل که نیست. پس تا آن مقداری که شروع کرد به بهره‌برداری در بیت «إِحْدَاهُنَّ»، در بیت دیگری هم باید بیتوته کند اما اگر شروع به بهره‌برداری نکرد دلیل بر وجوب نیست. پس حدوثاً اصل عدم حاکم است به اینکه ذمه زوج برئ است، بقائاً هم معنایش این نیست که تمام عمر را در بیوت اینها مصرف کند، حتی اگر چهار همسر داشت چهار شب را در بیوت اینها بقیه را به کارهای شخصی خودش بپردازد.

پرسش: منظور یک ماه است یا یکسال؟

پاسخ: یک عمر! چون نظیر نفقه است مادامی که همسر هستند ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱، مادامی که همسر هستند دلیل تأسی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم). این روایات «قَسَمَ» که بخشی از این روایات را خواندیم اینها دارد به این که باید بین اینها عدل را رعایت کند و اگر کسی بیش از یک همسر داشت و عدل را رعایت نکند «يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَحَدِ النِّصْفَيْنِ»^۲

پرسش: عدالت در چه مقامی باید رعایت شود؟

پاسخ: در «قَسَمَ»، چون در بحث جلسه گذشته روشن شد که نه مضاجعه واجب است نه مواقعه و آمیزش، عمده ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ که یک امر عاطفی - انسانی است، حرمت نهادن به اینها و گرم کردن زندگی یک صله رحمی است لذا اگر زوج خَصِي، عَتْنِ، مجنون و مانند آن بود باز این حکم است پس معلوم می‌شود نه برای آمیزش است نه برای مضاجعه اگر خَصِي بود، عَتْنِ بود، معذور بود یا بیمار بود، معذور بود از مضاجعه یا از آمیزش باز

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. ر. ک: بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۳، ص ۳۶۲؛ «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ وَلَمْ يَغْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسَمِ مِنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا مَائِلًا شِقْهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ».

این ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ سرجایش محفوظ است، این می‌خواهد اساس خانواده را که محبت و احترام متقابل است حفظ کند.

غرض این نیست که مضاجعه شود یا آمیزش شود و مانند آن، و تأسی هم کردند به وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) اواخر عمر شریف ایشان که حضرت بیمار بود دستور می‌داد او را هر شب در یک بیت اطافه بدهند که او این صله رحم را انجام بدهد. حرمت زن محفوظ باشد، یک؛ عاطفی و انسانی برخورد نکنند، دو؛ تا ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^۱ احیا شود، چون این چنین است لذا اختصاصی به غیر عتین ندارد اختصاصی به غیر خصی ندارد و مانند آن، یک امر عاطفی است نظیر صله رحم است منتها این صله رحم سببی است آنها صله رحم نسبی است، ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ از همین قبیل است.

پرسش: استدلال کردید در جلسات قبل به اینکه عمل پیامبر رجحان دارد؟

پاسخ: نه، منظور این است که تا این مقدار دستور رسیده است بیش از این دستور نرسیده است. آیه‌ای که به آن استدلال می‌شود ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است، این ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نه مسئله مضاجعه را می‌رساند نه مسئله مواقعه را، روایات هم که بیش از این نیست. در باب «قَسَم» در باب اول آن «حلبی» از وجود مبارک امام صادق(سلام الله علیه) نقل می‌کند: «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى أَلَهُ أَنْ يُفْضَلَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى قَالَ نَعَمْ يُفْضَلُ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ مَا لَمْ يَكُنْ أَرْبَعًا»^۲ مادامی که به چهار زن نرسید می‌تواند، اما این علاقه قلبی را که نمی‌شود کنترل کرد و این علاقه قلبی به گاهی به جمال است، گاهی به کمال است،

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۷.

گاهی به آداب و هنر است، این که دست آدم نیست و در هیچ کدام از اینها نه مضاجعه را شرط کردند نه آمیزش را، آمیزش با آن «أربع شهور» است. «أَنْ يَأْتِيَهَا ثَلَاثَ لَيَالٍ وَالْأُخْرَى لَيْلَةً فَإِنْ شَاءَ أَنْ يَتَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ كَانَ لِكُلِّ امْرَأَةٍ لَيْلَةٌ فَلِذَلِكَ كَانَ لَهُ أَنْ يُفَضَّلَ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ مَا لَمْ يَكُنْ أَرْبَعًا»^۱ در همه اینها صرف معاشرت را گفتند واجب است که در حکم یک صله رحم سببی است در برابر صله رحم نسبی.

روایات باب اول این است، روایات باب پنج هم - که بخشی از اینها در جلسه گذشت و خوانده شد - همین طور بود. روایت باب پنج هم که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه)^۲ «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ» نقل کرد گفت: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَهُوَ يَبِيتُ عِنْدَ ثَلَاثٍ مِنْهُنَّ فِي لَيَالِيهِنَّ فَيَمَسُّهُنَّ» - که در اینجا در کلام سائل آمده است - «فَإِذَا بَاتَ عِنْدَ الرَّابِعَةِ فِي لَيْلَتِهَا لَمْ يَمَسَّهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي هَذَا إِثْمٌ قَالَ إِنْمَا عَلَيْهِ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا وَ يَظُلَّ عِنْدَهَا فِي صَبِيحَتِهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُجَامِعَهَا إِذَا لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ»^۳ او سؤال می کند شبی که نوبت یکی از این زنها بود آمیزشی صورت نگرفت، فرمود مگر آمیزش واجب است؟! همان معاشرت لازم است، بله او می تواند آمیزش نکند.

غرض این است که این یک صله رحم سببی است در قبال صله رحم نسبی که اساس خانواده با مودت و ادب اداره شود، با احترام متقابل اداره شود. در بحث های تفسیری ما داشتیم که ذات اقدس الهی فرمود تکلیف مسئولین این نیست که شکم مردم را پُر کنند، شکم پُر کردن و نان به مردم دادن کافی نیست، من مردم را کریم خلق کردم و شما باید کریمانه مردم را اداره کنید، با کمک و با اعانه و با کميته امدادی مردم را اداره کردن هنر نیست آن تکلیف

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

برآورده نمی‌شود، فرمود مردم کریم‌اند، شما هم کریمانه مردم را اداره کنید، در همه دستورهای دین مسئله کرامت است ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ مردم را با کمیتة امداد اداره کردن هنر نیست، مردم را محترمانه تأمین کردن کَرَم است یعنی وظیفه دینی این است.

حالا چون روز پُر برکت میلاد حضرت زینب کبری (سلام الله علیها و علی اهل بیتها) است و روز چهارشنبه هم هست یک مقداری هم درباره آن بحث‌هایی که مربوط به روز چهارشنبه است عرض کنیم. مستحضرید که وجود مبارک امام زمان ایشان یعنی امام سجاد (سلام الله علیه) آن بیانات نورانی را درباره زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود که «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ»^۲ که این طور است و آن جریان «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۳ اغراق نیست چون او می‌داند کلّ دین با همین برکت خون زنده می‌شود فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» آنجا که حضرت گریه نکرد، وقتی که تنها شدند دارد که «فَرَّقْتُ زَيْنَبُ وَ بَكْتُ»^۴ وگرنه در برابر ابن زیاد که گفت «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ» فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» اصلاً از خدا غیر جمیل ساخته نیست. خدا غریق رحمت کند مرحوم سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را! یک بیانی داشتند البته این از روایات امام باقر (سلام الله علیه) استفاده می‌شود ایشان می‌فرمودند شهدا که در خونشان دست و پا می‌زنند مثل آن است که یک انسان در هوای گرمی گرم‌زده است و در استخر دارد شنا می‌کند این که او دست و پا می‌زند ما نمی‌دانیم او چقدر لذت می‌برد او کجاست؟ خیال می‌کنیم که رنج می‌برد! این را ایشان می‌فرمودند. ریشه این مطلب در بیانات نورانی امام باقر (سلام الله علیه) است که از حضرت سؤال کردند شهدای کربلا در برابر این همه رنج‌ها چه آسیبی می‌دیدند حضرت فرمود

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

۳. منیر الأحزان، ص ۹۰.

۴. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیة)، ص ۲۵۲.

اگر شما با دو انگشت مقداری از گوشت یکی از انگشت‌ها را فشار بدهید چقدر درد می‌آید؟ اصلاً دردی احساس نمی‌کنید، فرمود این همه تیر و دشنه و شمشیر و نیزه می‌آمد اینها هم به همین اندازه احساس می‌کردند که با دو انگشت مقداری گوشت یکی از انگشت‌ها را فشار بدهد، دردی احساس نمی‌کنید، چون درد را انسان در اثر توجه به بدن احساس دارد.^۱ چرا کسی را که به اتاق عمل می‌برند بدنش را «إرباً إرباً» می‌کنند او حس ندارد؟ چون روح او توجه به این ندارد، تخدیر شده است، حالا اگر روح به جای دیگر توجه داشته باشد احساس نمی‌کند.

غرض این است که این ذات مقدسه فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» جز خوبی نبود یعنی آنچه که مربوط به وجود مبارک سید الشهداء و داستان شهادت و شهادت «فی سبیل الله» و مانند آن است، جز کار جمیل چیز دیگری نیست و اینها از آن جهت که به جمیل محض و جمال محض مرتبط‌اند این را احساس می‌کنند. در روز «مباهله» هم همین دعا است «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهْلِهِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهِيَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ»^۲ که همه‌اش بها است و جمال است و جمیل است و امثال آن. شاید یکی از مصادیق این جمله نورانی دعای حضرت یعنی وجود مبارک ولی عصر این «دعای افتتاح» که در تمام شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود در همان صفحه اول آن دارد «مُدِّلاً عَلَيْكَ»^۳ یعنی خدایا تو ما را دعوت کردی ما مهمان تو هستیم تو میزبان ما هستی ما می‌خواهیم با تو دلال کنیم غنچ کنیم ناز کنیم نه نیاز، نیاز را ماه‌های دیگر هم می‌شود کرد؛ مرتب این را بده آن را بده، ما فقیر هستیم مسکین هستیم مستکین هستیم، آنها هم در ماه مبارک رمضان هم هست در ماه غیر ماه رمضان هم هست اما اصلاً این ماه ما آمدم «مُدِّلاً عَلَيْكَ» می‌خواهیم با تو دلال کنیم غنچ کنیم ناز کنیم. شما حالا لازم نیست قرائت بفرمایید

۱. حکمت عبادات، ص ۲۶۸.

۲. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۶۰.

۳. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۵۸.

مطالعه هم بفرمایید کافی است این «دعای نورانی ابو حمزه ثمالی» آخرهای آن ناز است، دعای «مناجات شعبانیه» که بخش مهم آن ناز است می بینید در بخش مهم وقتی که «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحَظْتُهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَ نَاجَيْتُهُ سِرًّا»^۱ وقتی دوره منادات تمام شد به مرحله مناجات رسید اینها نگفتند که شما این را نخوانید این مخصوص آن ائمه که نیست سفارش هم کردند شما هم این مناجات را بخوانید بخش نهایی این مناجات ناز است و خود اینها به ما اجازه دادند بگوییم. می گوئیم خدایا «إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ»^۲ اگر تو در روز قیامت در حضور عده ای من را مؤاخذه کنی که چرا گناه کردی، من می گویم تو که بزرگ تر بودی چرا نبخشیدی؟! این می شود ناز، اگر من را مؤاخذه کنی بگویی که چرا گناه کردی، می گویم تو که بزرگ تر بودی عظیم بودی اسمای حسنا برای تو بود تو چرا آبروی ما را بردی؟! چرا نبخشیدی؟! ما می توانیم به اینجا هم برسیم.

کسی که در این مرحله فکر می کند می تواند بگوید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» چون از طرف او دارد می بیند، خواست او جز جمال و جلیل نیست. مستحضرید که عالم را «الرحمن» اداره می کند نه «الرحیم»! «الرحیم» در قبال «منتقم» است «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»^۳ اما «الرحمن» یعنی هیچ کاری از خدا نیست مگر رحمت، رحمان که مقابل ندارد، رحمان اسم اعظم است. در هیچ جا چه در قرآن چه در روایات شما رحمان را صفت چیزی قرار نمی دهید همیشه موصوف است مثل «الله» است، «الله» هم صفت چیزی قرار نمی گیرد، «الله» همیشه موصوف است «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۴ و «الرحمن» اینها جزء اسمای اعظم هستند، «رحیم و

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۹؛ زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۴۹.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. سوره سجده، آیه ۲۲.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۱۰.

کریم و عظیم» جزء اسمای عظیم هستند لذا اینها وصف قرار می‌گیرند اما «الرحمن» وصف قرار نمی‌گیرد. وقتی جهان را انسان از منظر «الرحمن» ببیند هیچ نقصی در آن نیست.

یک وقت است انسان وارد یک ساختمان می‌شود، وارد حال و پذیرایی و اتاق مطالعه و مانند آن می‌شود، در یک گوشه‌ای هم سرویس بهداشتی هست، آن سرویس بهداشتی را نسبت به اتاق مطالعه و پذیرایی می‌بیند مثلاً خوشش نمی‌آید اما وقتی نقشه این اتاق را نگاه می‌کند از نظر مهندسی می‌گوید وجود سرویس بهداشتی لازم است، این عالم نمی‌شود که سرویس بهداشتی نداشته باشد. پس اگر از منظر مهندس و نقشه مهندسی شما بخواهید خانه را نگاه کنید جای سرویس بهداشتی ضروری است، اگر سرویس بهداشتی را در برابر اتاق پذیرایی قرار بدهید بله جای مناسبی نیست. اگر «رحیم» را در قبال «منتقم» قرار بدهید ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ یک امر ضروری است، جهنم را در برابر بهشت وقتی ببینید خود جهنم جای بدی است اما وقتی جهنم را در برابر بهشت در تحت نظامی که یک عده‌ای ظالمند و کافرند و قاسط‌اند قرار می‌دهید می‌بینید که جای بسیار خوبی است، به به چه جای خوبی است! برای اینکه عدل الهی اگر بخواهد اجرا شود جهنم می‌خواهد. این است که در سوره مبارکه «الرحمن» که در حقیقت سوره «به به» است بعد از اینکه نام جهنم بیان شد ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾^۱ به به چه جای خوبی است! یعنی وقتی جهنم را از منظر مهندس و نقشه عالم نگاه کنید یک جای بسیار خوبی است، برای اینکه عدل الهی بخواهد عملی شود از منتقیمان و کفار و قتله کربلا بخواهد انتقام گرفته شود کجا باید انتقام گرفته شود؟! اینها را که نمی‌شود بهشت بُرد!

۱. سوره الرحمن، آیه ۴۵.

خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد را! می‌دانید که شعر حافظ غالباً در ابهام و اینهاست درک آن هم آسان

نیست. این بیت شعر

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت *** آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد^۱

این طور معنا می‌کردند یعنی استاد ما گفت که چیزی در عالم نقص ندارد، پس این همه عیوب و امتحانات و مانند آن چیست؟ «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت» یعنی آن مهندس، آن ذات اقدس الهی یک کار کج و مأوج و اینها را انجام نداد. در مصرع دوم می‌گوید استاد و پیر ما خوب نظری کرد جای خوبی را دید، چرا؟ برای اینکه او رفت رحمان را دید که این رحمان پوششی است روی بهشت و جهنم. آن کسی که مهندس است و صراط مستقیم در دست اوست هم سرویس بهداشتی را باید بسازد هم اتاق پذیرایی را. اگر آن نظر بلند مهندس را ببیند روی نقشه‌ی عالم جهان را نگاه کند، آن نظر، نظری است که این خطا را می‌پوشاند چه اینکه آن ثواب را هم می‌پوشاند، هم سرویس بهداشتی لازم است و هم اتاق پذیرایی. «آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد» او از بالا نگاه می‌کند روی جهنم و بهشت «الرحمن» حاکم است. آفرین بر نظر بلند او که بهشت و جهنم را زیر پوشش «الرحمن» نمی‌بیند، زیر پوشش «الرحیم» می‌بیند. اگر زیر پوشش «الرحیم» ببیند که جای عذاب است اما اگر زیر پوشش «الرحمن» ببیند این رحمت است. اگر کسی را بخواهند کیفر بکنند عذاب بکنند مثلاً کافر را، منافق را و مانند آن را یعنی عدل را رعایت بکنند. این مظهر عدل الهی است عدل الهی زیر پوشش «الرحمن» است نه زیر پوشش «الرحیم».

۱. دیوان حافظ، غزل شماره ۱۰۵.

حالا روایتی از وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است که ارتباط امامت و نبوت را روشن می‌کند. افرادی که خدمت حضرت می‌رسیدند وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بحث‌های فراوانی داشتند علوم فراوانی را از ذات اقدس الهی استفاده کردند، این علوم در اختیار حضرت بود به افراد چه بگویند، چه قدر بگویند، چقدر یاد بدهند، این برابر صلاح دید حضرت بود و استعداد و لیاقت افراد. اما وجود مبارک پیغمبر نسبت به اهل بیت چیست، چگونه اینها را عالم کرد، این علوم را چگونه داد؟ وجود مبارک حضرت برای اهل بیت به منزله جبرئیل است برای خود پیغمبر، جزء سلسله ناقلان کلام الهی‌اند. مرحوم مفید(رضوان الله علیه) در *أمالی* نقل می‌کند بعضی آمدند خدمت وجود مبارک امام باقر(سلام الله علیه) عرض کردند شما وقتی حدیثی نقل می‌کنید سندش را هم برای ما بگویید چون حضرت یک وقت خودشان فرمودند که هر چه که ما گفتیم شما از ما سؤال کنید در کجای قرآن است تا ما بحث قرآنی را هم تفسیر کرده باشیم. در اینجا سخن از متن نبود سخن از سلسله سند بود به حضرت عرض کردند شما که حدیثی را نقل می‌کنید بگویید که از چه کسی نقل می‌کنید؟ آن‌گاه وجود مبارک حضرت شروع کرد «حدثنی أبی عن جدی عن کذا عن کذا عن رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) عن جبرئیل(سلام الله علیه) عن الله سبحانه الله تعالی» بعد فرمود هر چه که من می‌گویم با این سند است، این یعنی چه؟ یعنی وجود مبارک پیغمبر برای ما مثل جبرئیل است، حرف خدا را به ما می‌رساند نه حرف خودش را، آن وقت شما که می‌روید خدمت حضرت در بین مطالبی که از خدای سبحان دریافت کرده است هر اندازه که صلاح باشد و در استعداد و لیاقت شما باشد آن را به شما می‌گوید، او می‌شود معلم شما اما برای ما درست است تعلیم است ولی به منزله جبرئیل است. این روایت نورانی را مرحوم مفید(رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف *أمالی* نقل می‌کنند. این *أمالی* مرحوم مفید مثل *أمالی* صدوق از کتاب‌های بسیار پُر برکت ایشان است حالا گاهی در ماه

مبارک رمضان گاهی در غیر ماه مبارک رمضان جلساتی که داشتند این احادیث نورانی را ضبط می‌کردند - «املاء می‌کردند، املاء می‌کردند» یعنی همین - اُمالی مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) بخش قابل توجهی برای ماه مبارک رمضان است در بخش‌هایی که مربوط به ماه مبارک رمضان نیست آنجا سند دارد که در مثلاً ماه «ربیع» بود یا مثلاً ماه «جمادی الاولى» بود و مانند آن. اینجا هم مرحوم مفید (رضوان الله تعالی علیه) در مجلس پنجم صفحه ۴۲ دارد: «قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ» جابر می‌گوید که «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ» یعنی وجود مبارک امام باقر «إِذَا حَدَّثْتَنِي بِحَدِيثٍ فَأَسْنَدُهُ لِي» اگر حدیثی می‌فرمایید سندش را هم برای ما ذکر کنید که ما با آن سند روایت را نقل کنیم نظیر اجازه روایی است با سند ذکر کنید که ما بتوانیم این را برای دیگری نقل کنیم «فَأَسْنَدُهُ لِي»، آن وقت وجود مبارک امام باقر در جواب این را فرمودند: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنْ جَبْرِئِيلَ ع عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» فرمود: «وَكُلُّ مَا أُحَدِّثُكَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ» فرمود هر چه که من می‌گویم سند همین است یعنی پیغمبر برای ما به منزله جبرئیل است از خودش نمی‌گوید، جبرئیل هم از خودش سخنی ندارد از ذات اقدس الهی است، پس سلسله سند ما همین سه نفر هستند، بعد از آباء کرام ما به پیغمبر رسیدیم، همین سه نفر هستند؛ پیغمبر از جبرئیل و جبرئیل از ذات اقدس الهی این کلمات را نقل می‌کند تا به ما برسد.

پس درست است که پیغمبر معلم اینهاست اما با معلم بودن دیگران فرق می‌کند؛ آنچه را که خدای سبحان برای ائمه (علیهم السلام) مقرر کرده است، وجود مبارک پیغمبر به منزله جبرئیل می‌شود برای آنها، اما افرادی که به محضر پیغمبر شرفیاب می‌شوند پیغمبر علومی را که از ذات اقدس الهی فرا گرفت این را اجتهاد می‌کند در علوم

الهی نه اجتهد در ظنون، اجتهد در ظنون «بالإجماع» از حرم مطهر نبوت دور است که با ظنون و با اصل برائت و مانند آن باشد، اینها همه اش وحی است و حق است منتها به این آقا چقدر بگوید چه اندازه یادش بدهد چه مطلبی را برای او بگوید این را خودشان می دانند که مصلحت اندیشی می کنند. وجود مبارک پیغمبر مأمور نیست که برای زید و برای عمرو حدیث نقل کند اما وجود مبارک پیغمبر به منزله جبرئیل است که کلمات نورانی را از ذات اقدس الهی دریافت می کند برای همه بازگو می کند لذا برای اینها می شود راوی، «راوی عن الله».

دو بار شواهدی هم باز مرحوم مفید نقل می کند: یک بار این که خود امام باقر (سلام الله علیه) حدیثی را بلا واسطه از پیغمبر نقل می کند چون آباء قبلی اینها همه شان نور هستند معصوم هستند لذا می فرماید «قال رسول الله»، بعد از وجود مبارک امام باقر عده ای خدمت امام صادق (سلام الله علیه) شرفیاب شدند که تسلیت عرض کنند «وفدی» بودند هیأت گونه، یک سخنگویی هم داشتند این سخنگو هنوز وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) را به خوبی نمی شناخت، آمدند محضر امام صادق (سلام الله علیه) عرض ادب کردند و گفتند این هیأت آمدند برای عرض تسلیت و عرض ارادت که وجود مبارک امام باقر برای ما خیلی عزیز و گرامی بود حالا اینها را در محضر امام صادق عرض می کنند برای اینکه او وقتی می فرمود: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» هیچ کسی جرأت نمی کرد بگوید شما که در زمان پیغمبر نبودید! و وجود مبارک پیغمبر به جابر فرمود آن فرزند پنجم که امام باقر است اگر او به دنیا آمد سلام ما را به او برسان و جابر همین کار را کرد.^۱ هیچ کسی به امام باقر نمی گفت شما که زمان پیغمبر نبودید، پیغمبر را ندیدی، چگونه می گویند «قال رسول الله»؟ به امام صادق عرض کردند که ما امامی را از دست دادیم که این پایگاه را داشت. مرحوم مفید نقل می کند که وجود مبارک امام صادق (سلام الله

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

علیه) یک مقداری تأمل کرد بعد سر بلند کرد بعد فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۱ مسئله صدقه که خدا ده برابر می‌کند مثل این است که شما برّه‌ای داشته باشید این را پیرورانید چاقش کنید ده برابر کنید. این حدیث را بعد از اینکه حضرت سر بلند کرد این را گفت، اینها همه تعجب کردند! بعد همین سخنگویشان رفت بیرون گفت ما آمدیم به امام صادق تسلیت عرض کنیم بگوییم امامی را از دست دادیم که پیغمبر را ندید و از او حدیث نقل می‌کند اما الآن می‌بینیم امام ششم از ذات اقدس الهی بلا واسطه نقل می‌کند، چرا؟ چون لازم نیست که بگوید جبرئیل به پیغمبر فرمود، پیغمبر به امیر المؤمنین فرمود، امیر المؤمنین به امام حسن و حسین فرمود، او به امام سجاد فرمود، او به ما فرمودند، برای اینکه همه اینها نور هستند و یقینی‌اند لذا فرمود «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». حرف‌های اینها نظیر حرف‌های شاگردانشان نیست که از محضر پیغمبر علمی را استفاده کنند از سنخ ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾^۲ باشد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ائمه (علیهم السلام) به مثابه جبرئیل است که حرف خدا را نقل می‌کند، چون پیغمبر که این سمّت‌ها را به ائمه نداد. خدا فرمود این عهد من است و تا امضای من نباشد کسی امام نمی‌شود. به وجود مبارک خلیل حق فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي﴾^۳ این ﴿عَهْدِي﴾ فاعل ﴿يَنَالُ﴾ است ﴿الظَّالِمِينَ﴾، نه «لا ینال عهدی الظالمون» نه اینکه ظالم به این مقام نمی‌رسد، خیر! این مقام به او نمی‌رسد من باید امضا کنم، این عهد مردمی نیست که مردم جمع شوند یک کسی را امام کنند ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي﴾ این ﴿عَهْدِي﴾ فاعل ﴿يَنَالُ﴾ است این باید نائل شود این باید برسد، این به آنها نمی‌رسد. وقتی ابراهیم خلیل عرض کرد: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ فرمود بسیار خوب! ذریه شما خوب هستند اما همه آنها یکسان نیستند من باید امضا کنم و من باید بدهم، من به اینها نمی‌دهم ﴿لَا يَنَالُ

۱. الأُمّالی (للمفید)، ص ۳۵۴، المجلس الثانی و الأربعون، ح ۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

عَهْدِي الظَّالِمِينَ» لذا وجود مبارک امام صادق و امام باقر گاهی مستقیماً از ذات اقدس الهی نقل می‌کنند. حالا اگر شما یقین داشتید که این سلسله روات معصوم‌اند و اشتباه نمی‌کنند اگر روایتی از امام (سلام الله علیه) به صورت قطع به شما رسید حالا لازم نیست بگویید «حدثنی» زید از عمرو از بکر، بگویید «قال الباقر (سلام الله علیه)»، متواترات همین طور است. خبرهای متواتر که انسان یقین دارد از وجود مبارک امام صادق است لازم نیست که سند ذکر کند، اینها یک نفر و دو نفر و صد نفر و دویست نفر نبودند این یک امر یقینی است می‌تواند بگوید «قال الصادق علیه السلام» سند نمی‌خواهد لذا وجود مبارک امام صادق بدون اینکه اسناد نورانی را ذکر کند فرمود «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» آن وقت مرحوم مفید می‌گوید که سخنگوی این جمعیت رفت به اینها گفت در همان حضور که ما رفتیم به کسی تسلیت بگوییم، بگوییم کسی را از دست دادیم که بلا واسطه حدیث از پیغمبر نقل می‌کند اما الآن می‌بینیم خود امام (سلام الله علیه) بلا واسطه از ذات اقدس الهی حدیث نقل می‌کند.

اما این که وجود مبارک امام باقر بلا واسطه از وجود مبارک پیغمبر حدیث نقل می‌کند که عده‌ای آمدند خدمت وجود مبارک امام باقر، از مجلس سوم صفحه ۲۱ شروع می‌شود و در صفحه ۲۲ ختم می‌شود آنها که آمدند که عده زیادی هم بودند می‌گوید که من خدمت امام باقر نشسته بودم «فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ بْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرِيُّ وَ أَبُو حَنِيفَةَ وَ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِمْ» اینها سخنگویان عده‌ای بودند با هیئات خودشان آمدند خدمت امام باقر، «فَسَأَلُوهُ عَنِ الْإِيمَانِ» سؤال کردند که «الایمان ما هو؟» سؤال کننده ابوحنیفه است، عمرو بن قیس ماصر است، عمر بن ذر است و گروهی هم مستمعین هستند سؤال کردند که «فَسَأَلُوهُ عَنِ الْإِيمَانِ»، آن‌گاه «فَقَالَ» وجود مبارک امام باقر فرمود «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» آن وقت «فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَنْظُرُ إِلَى بَعْضٍ» اینها اهل سنت بودند امام شناس نبودند امامت را نمی‌شناختند یکدیگر را

نگاه می‌کردند که این امام باقر است، امام پنجم شیعه‌هاست سنّ او مشخص است او که زمان پیغمبر نبود پیغمبر را ندید الآن مرتّب می‌گوید پیغمبر فرمود، پیغمبر فرمود! «فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَنْظُرُ إِلَى بَعْضٍ» نگاه تعجب‌آمیز می‌کردند، آن‌گاه «فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ بِمِ تَسْمِيهِمْ» شما که می‌فرمایید اگر کسی اهل زنا باشد اهل سرقت باشد او مؤمن نیست پس ما اینها را چه بنامیم؟ «فَقَالَ عِ بِمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ وَبِأَعْمَالِهِمْ» خدا در قرآن از اینها به مؤمن یاد نکرد از اینها به سارق و زانی یاد کرده است.

اینجا یک پُرانتزی باز شود یک وقت است که کسی اشتباهاً گناه می‌کند او نه، بعضی‌ها اربعین نوشتند یعنی هر کدام از این علما برابر آن رشته تخصصی خودشان اربعین حدیث نوشتند، بعضی‌ها که یک مقدار ذوق عرفانی داشتند در اربعین خود این حدیث را بررسی کردند، گفتند این که در روایات دارد: «لَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» سارق «بما أنه سارق» مؤمن نیست، ایشان تحلیلی کردند گفتند یک وقت است که کسی اشتباهاً مال مردم را برمی‌دارد بسیار خوب! یک وقت مضطر است مال مردم را برمی‌دارد که خود قرآن مضطر و امثال آن را استثنا کرده است، یک وقت که کسی هیچ عذری ندارد و دارد اختلاس می‌کند نجومی و زیرمیزی می‌گیرد و می‌داند این رباست یا حرام است، اشتباه در حکم نیست، اشتباه در موضوع نیست، هیچ عذری هم ندارد حاجتی هم ندارد، این را شما که تحلیل می‌کنید می‌بینید که سر از جای دیگر در می‌آورد، چرا؟ برای اینکه یقین دارد این رومیزی رشوه است و خودش هم وضع مالی‌اش خوب است نیازی هم ندارد و یقین دارد که ذات اقدس الهی در قرآن کریم از رشوه‌خوار به عنوان «أَكَالُ سُحْتٍ» یاد کرده است «سُحْتٍ» یعنی پوست آدم را می‌کنند. شما می‌بینید بعضی از این حیوان‌ها وقتی پوست درخت را می‌کنند این درخت خشک

می‌شود. «أَسَحَت الشَّجَر» یعنی پوستش را کند. این که در قرآن دارد ﴿فَيَسْحَتُكُمْ﴾^۱ «اسحات» می‌کند یعنی پوست شما را می‌کند یعنی خشک می‌شوید. ﴿أَكَاَلُونَ لِّلسَّحْتِ﴾^۲ «سُحْت» هم همین است. «مستأصل» هم همین است. مستأصل یعنی اصل را ویران می‌کند؛ ما یک مستضعف داریم، یک مستکبر داریم، یک مستأصل داریم، مستأصل یعنی کسی که اصلش کنده شد، مستأصل شد. ﴿فَيَسْحَتُكُمْ﴾ «أَسَحَت الشَّجَر» یعنی پوستش را کند، درختی که پوستش کنده شود از چه راهی نفس بکشد؟ درخت از راه پوست نفس می‌کشد. این شخص می‌داند که این «سُحْت» است حرام است نیازی هم ندارد، این را شما تحلیل کنید ببینید چه در می‌آید؟ وقتی تحلیل کردید این در می‌آید که خدایا تو گفتی این حرام است ولی من گوش نمی‌دهم، چرا؟ برای اینکه او نه موضوع یادش رفت، نه حکم یادش رفت و نه اضطرار دارد هیچ چیزی نیست، پس «حدیث رفع»^۳ این را نمی‌گیرد نسیان نیست، اگر نه نیست، اضطرار نیست، الجاء نیست، پس «حدیث رفع» نمی‌گیرد. عالم به حکم است، عالم به موضوع است این را شما تحلیل کنید ببینید چه چیزی در می‌آید؟ معنایش این است که خدایا شما گفتی حرام است من هم عذری ندارم ولی در برابر شما می‌ایستم. این است که در بعضی از آیات دارد: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۴ یک شرک رقیقی در خیلی‌ها هست، برای اینکه آن کسی که گناه می‌کند عالم به موضوع است عالم به حکم است «حدیث رفع» او را نگرفت، شما این را تحلیل می‌کنید از چه چیزی در می‌آید؟ همین در می‌آید. حالا اینها مثال است فرقی نمی‌کند ظلمی که انسان به دیگری کند به زن و بچه کند یا کسی را معتاد کند فرقی نمی‌کند حالا اینها

۱. سوره طه، آیه ۶۱.

۲. سوره مائده، آیه ۴۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّكْفُرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخُلُوةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَقَّةٍ».

۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

تثیل است تعیین که نیست، معنایش این است که کسی به خدا می‌گوید خدایا تو گفتی این کار را نکن ولی من می‌کنم ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ چنین شرکی ما را تعقیب می‌کند.

غرض این است که ابوحنیفه و دیگران در حضور حضرت نشسته بودند وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) این حدیث نورانی را نقل کرد، اینها به یکدیگر نگاه کردند که سنّ امام باقر معلوم است او پیغمبر را ندید مثل ما که پیغمبر را ندیدیم او چگونه به ضرس قاطع می‌گوید که «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟! اینها به یکدیگر نگاه کردند. مرحوم مفید می‌فرماید آنها گفتند «بِمَ تَسْمِيهِمْ فَقَالَ عِ بِمَا سَمَاهُمُ اللَّهُ وَبِأَعْمَالِهِمْ» خدا آنها را به همین نام ذکر کرد شما هم به همین نام ذکر کنید، خدا فرمود: «﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾»^۱ وَ قَالَ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۲ فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَنْظُرُ إِلَى بَعْضٍ همه اینها یعنی اینهایی که به هر حال اهل امامت نبودند نگاه می‌کردند که او از پیغمبر نقل می‌کند پیغمبر را ندیده است! «فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُزَيْدٍ وَأَخْبَرَنِي بِشَرِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ ذَرٍّ وَكَانَ مَعَهُمْ قَالَ لَمَّا خَرَجْنَا قَالَ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ لِأَبِي حَنِيفَةَ أَلَا قُلْتَ مَنْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» چون ابوحنیفه بین آنها قدری برجسته‌تر بود گفت تو سؤال نکردی که این که شما می‌گوی پیغمبر گفت، این را از چه کسی نقل می‌کنی؟ چه کسی از پیغمبر نقل کرد؟ «قَالَ مَا أَقُولُ لِرَجُلٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص» کسی که با ضرس قاطع می‌گوید پیغمبر گفت من جرأت ندارم به او بگویم تو از کجا نقل می‌کنی! مشابه این در روایت دیگری که گفتند تعجب کردند، امام صادق برای رفع تعجب آنها گفت که «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»، چرا؟ برای اینکه اینها به حسب ظاهر جزء منتعمین نبوت‌اند ولی به هر حال امام هستند امام هم عهد الهی شامل او شده است، آن وقت وجود مبارک پیغمبر برای امام

۱. سوره مائده، آیه ۳۸.

۲. سوره نور، آیه ۲.

مثل جبرئیل می‌شود، مثل راوی حدیث می‌شود، منتها در جریان روایت سخن از تعلیم نیست، اینجا هم تعلیم است هم نقل است، این طور است.

بنابراین ما با این ذوات قدسی کار داریم که اگر بگویند «قال رسول الله» می‌گوییم «سَلِّمْنَا وَ آمَنَّا وَ أَطَعْنَا»،
بفرمایند «قال الله سبحانه و تعالى» می‌گوییم «آمَنَّا وَ سَلِّمْنَا»، برای اینکه سلسله احادیث اینها یا جبرئیل است یا وجود مبارک پیغمبر است او هم که ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۱ هستند. اینها به ما فرمودند به اینکه شما می‌توانید با ذات اقدس الهی ناز کنید این «مناجات شعبانیه» این است، به ما فرمودند می‌توانید دلال کنید «مُدِّلًا عَلَیْكَ». ما یک رویی باید داشته باشیم که یک وقت بتوانیم به خدا بگوییم، اما همه‌اش شرمنده و منفعل و خَجَل، این که نمی‌شود! یک آدمی که خَجَل محض است که نمی‌تواند ناز کند او ناچار است که نیاز کند؛ اما کسی که این طور است شما می‌بینید زینب کبری^۱ می‌گوید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»، چون با صاحب او کار دارد، با چشم مهندس می‌بیند، با چشم نقاش می‌بیند، با چشم کسی که صراط مستقیم است آینده را هم می‌بیند «أَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ». امیدواریم این روزهای پُر برکت که اعیاد ما محسوب می‌شود از فیض ولایت آنها همه شما و همه ما و همه مسلمین استفاده کنیم!

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره عبس، آیه ۱۵ و ۱۶.